آسیا
۶
سه شنبه
۶ دی ماه
۱۳۸۴
۲۷ دسامبر ۲۰۰۵
شماره ۲۲۲ +(۹+۱+۴۱۹)

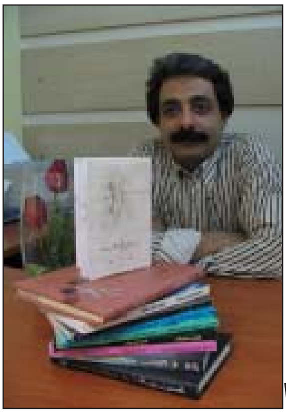

امیدوارم کار جدیدم از سرقت‌های ادبی دور بماند

جبران خلیل جبران، شاعر بلند آوازه قرن بیستم که در شمال لبنان در یک خانواده مسیحی مارونی به دنیا آمد. در دوازده سالگی به همراه خانواده به آمریکا مهاجرت کرد و به تابعیت آن کشور درآمد اما همیشه خود را لبنانی می‌دانست. استعداد ادبی و طراحی‌های جبران که درنظر روشنفکران و هنرمندان شهر بوستون تازه و غریب جلوه می‌کرد، این شاعر شوریده را انگشت‌نما کرده بود. در این میان زن شاعره و نویسنده‌ای به نام ژوزفین پیبادی، سخت دلبسته او شد. این زن منظومه کوتاهی در توصیف زندگی جبران در دهکده بشری نوشت که عنوان «پیامبر» را برایش برگزید. این منظومه و آن رابطه بی‌گمان الهام‌بخش کتاب خیال‌انگیز و حکمت‌آمیز «پیامبر» بود که جبران چند سال از عمر خود را صرف نوشتن آن کرد و با انتشار آن در سال ۱۹۲۳ میلادی جبران به شهرت جهانی رسید. پیامبر در ایران نیز تاکنون توسط بیش از بیست مترجم به فارسی ترجمه شده است. از مترجمان سرشناسی چون دریا بندری و هرمز ریاحی و محمدرضا جعفری گرفته تا مترجمان گمنام و ناشناس. از جمله نخستین مترجمانی که آثار جبران را به فارسی برگردانده حسن نیکبخت بود که آثاری چون «دیوانه و ارواح سرکش» و «سرگردان و فرمانروایان زمین»، «دیوانه»، «پیشرو»، «پیامبر» و «فرشتگان مرغزار» از جبران خلیل جبران را در کارنامه‌اش دارد. «مرگ پیام‌آور» جدیدترین ترجمه وی از آثار جبران اخیراً توسط نشر شادان چاپ و منتشر شده است.

محسن نیکبخت متولد ۱۳۵۰ تهران، فارغ‌التحصیل رشته مهندسی است و هم اکنون مدرس در یکی از هنرستان‌های جنوب تهران است. ضمن اینکه آثار دیگری از جبران را در حال حاضر در دست ترجمه یا در آستانه انتشار دارد.

مانی ارژنگ

چه شد که به ترجمه آثار جبران خلیل جبران به عنوان یک نویسنده لبنانی روی آوردید؟

کاملاً اتفاقی بود. در واقع از سن ۱۲ سالگی شروع به خواندن کتاب‌های مختلف کردم؛ انواع کتاب‌های تاریخی، فلسفی، رمان، شعر، اجتماعی و خلاصه هر کتابی که به دستم می‌رسید. چند سالی گذشته بود و دیگر کتابی نبود که بتواند روح جست‌وجوگر مرا مشغول کند. آن زمان، کلاس انگلیسی هم می‌رفتم. به این فکر افتادم که خود را با کتاب‌های انگلیسی سرگرم کنم. برحسب اتفاق، وارد یک کتاب‌فروشی شدم و چند کتاب نازک و کم‌صفحه خریدم. فروشنده که دلش می‌خواست به جای دادن بقیه پول، کتاب به من بدهد، کتاب سیاه کوچکی با عنوان The Prophet را به من پیشنهاد کرد و پس از اصرار و تعاریف زیاد، مرا مجبور به پذیرفتن کرد. من نیز به ناچار پذیرفتم. آن زمان (سال ۱۳۶۴) تقریباً هیچ کس نام «جبران خلیل جبران» را نشنیده بود و حتی نمی‌دانست چکاره بوده است. من نیز که آشنایی با او و نوع کارش نداشتم، کتاب را به گوشه‌ای گذاشتم و پس از گذشت چند ماه، وقتی آن چند کتاب دیگر را خواندم به سراغش رفتم. با آنکه، هنوز چندان با زبان انگلیسی آشنا نبودم، اما با گذشتن واژگان کتاب از مقابل چشمانم، گویی دروازه‌ای از شهر احساسات و اندیشه‌های ناب در مقابلم گشوده شد. با رغبتی وصف‌ناشدنی، کتاب را به پایان رساندم و از آن روز، سعی کردم که آثار دیگر نویسنده را، به هر قیمتی که شده تهیه کنم. هنوز چند ماهی نگذشته بود که با یکی از دستفروشان خیابان انقلاب آشنا شدم. با تلاش او، ۱۲ جلد دیگر از آثار اصیلش را به دست آوردم. هر بار که یکی از کتاب‌هایش را دست می‌گرفتم و می‌خواندم، حس تازه‌ای می‌یافتم.

فکر می‌کردم دیگر کسی جز او نیست که بتواند روح سرکش مرا آرام کند؛ و واقعاً هنوز نتوانستم کسی را چون او بیابم. جبران نویسنده‌ای بی‌تکلف و در عین حال پرنفوذ و جذاب. او با واژگان، طوری بازی می‌کند که هوش و قلب تو را نیز به بازی می‌گیرد. با آنکه اصلاً عرب زبان بود، اما اصطلاحات شیرینی به زبان انگلیسی آفرید که فکر می‌کنم تاکنون، کمتر کسی به این سبک و شیوه کار کرده باشد. ناگفته نماند که نقاشی‌هایش نیز ناب، حرفه‌ای و منحصر به فرد است.

منظورتان از آثار اصیل چیست؟

جبران خلیل جبران، هفده اثر جاویدان از خود به جای گذاشته به نام‌های دیوانه، ارواح سرکش، پیشرو، فرشتگان مرغزار، سرگردان، خدایان زمین، پیامبر، باغ پیامبر، ماسه و کف، کاروان‌ها، بال‌های شکسته، اشک و لبخند، عیسی پسر انسان، تازه‌ها و طرفه‌ها، موسیقی، لازاروس، شعر گونه‌ها، تندبادها که در زمره آثار اصیل اوست، مابقی هرچه و با هر نامی که در ایران یا خارج از ایران منتشر شده، آثار غیر اصیل یا به اصطلاح «گردآوری» است یکی از همین دسته کتاب‌ها، ۹ کتاب است که از حدود شش جلد از کتاب‌هایش گردآوری شده و بنده آنرا ترجمه و به چاپ رساندم. البته نام واقعی این مجموعه «گنجینه جبران» نام داشت که برای حذف نام جبران به عنوان نام کتاب، نام آن را تغییر دادیم.

چه شد که تصمیم به چاپ مجموعه آثار جبران گرفتید؟

هر اثر هنری، باید در اختیار دوستداران آن هنر قرار بگیرد. مجموعه آثار جبران هم، یک نوشته معمولی نیست، یک مجموعه هنر جاوید است که فکر می‌کنم سال‌های سال، زنده و پابرجا باشد. بعد از خواندن کتاب‌های جبران، جای آنرا در کشورمان خالی دیدم. تا آن زمان فقط یک کتاب غیر اصیل کوچک به نام «حمام روح» توسط حوزه تبلیغاتی هنری ارشاد اسلامی چاپ شده بود و یک کتاب «پیامبر» که سال‌ها از پیش از آن، توسط هفده نفر با هفده شکل مختلف. گویی همه فکر می‌کردند جبران خلیل فقط یک پیامبر دارد و یک حمام روح. وقتی در سال

ایکاش کس دیگری «جبران» رامعرفی می‌کرد و من هم یکی از همین کپی کارها بودم چند وقت پیش، یکی از ترجمه‌های نسبتاً پرفروش را مطالعه می‌کردم که متوجه چیزهای جالبی شدم، با خودم گفتم: «اگر روزی جبران سر از خاک بیرون آورد، و این بازار خراب ترجمه ایران را ببیند هم غصه می‌خورد و هم شاد می‌شود»

۱۳۷۶ با کتاب «دیوانه و ارواح سرکش» وارد هر انتشاراتی می‌شدم، پس از مدتی فکر کردن و تلاش برای به یادآوردن نام نویسنده، می‌گفتم: «همون پیامبره؟» کلی چانه می‌زدم که «پیامبر یک کتاب دیگه‌است، این یک کتاب دیگه... فرق می‌کند» باز هم به خاطر سن و سالم، طفره می‌رفتند و از چاپ کردنش، شانه خالی می‌کردند. بالاخره وقتی کتاب چاپ شد، بعد از چند سال چشم و گوش مردم با نام پرآوازه «خلیل جبران» آشنا شد. من هم احساس می‌کنم دین خودم را نسبت به این نویسنده ادا کرده باشم.

از آن مجموعه هفده جلدی، کدامیک از آثار جبران را ترجمه کرده و به چاپ رسانده اید؟

همانطور که قبلاً گفتم، به نوعی، اولین مترجم مجموعه آثار جبران، بعد از سال‌ها که از چاپ چند اثر پراکنده و تکراری می‌گذشت، من بودم و این طبیعی است که وقتی مترجمی بدون توجه به مسایل حاشیه‌ای، دست به کار ترجمه مجموعه آثار می‌شود تا کار را به پایان نرساند کنار نمی‌رود بنده هم، با توجه به علاقه‌ای که به این نویسنده داشتم شروع کردم و تقریباً پس از ده سال، سعی کردم که همه آثار جبران را ترجمه کنم. البته تقریباً همین طور هم شد ولی هجوم غیر منطقی ترجمه متعدد از سوی مترجمین عزیز، وقفه‌ای در کار ایجاد کرد. در واقع من ترجمه آثار تکراری را، کاری جدی نمی‌دانم. در همین بین، یکی از دوستان نادیده‌ام، وقتی فروش خوب کتاب‌های جبران را دید، شروع کرد به ترجمه سریع آثار، از زبان عربی به صحت و سقم ترجمه کاری ندارم، به هر حال با تلاش فراوان، تعدادی از آنها را ترجمه و به چاپ رساند. کتاب‌های «اشکی و لبخندی»، «تندباد» و «موسیقی» هم در همین گروه ترجمه جدید جای داشت. وقتی احساس کردم که باید کار تکراری انجام دهم، از کارم بدم آمد. بنابراین چند جلد را به دست چاپ نسپردم البته روزی که دیگر مترجم‌ها از این نویسنده خسته، و خوانندگان از این همه کار تکراری و دلزده شدند، این چند اثر باقی مانده را با سبکی تازه به چاپ خواهم رساند... من کلاً از کارهای تازه و بدیع لذت می‌برم و سعی می‌کنم قبل از آنکه کارهای دیگران را تقلید و تکرار کنم، مبدع و خلاق باشم چیزی که متاسفانه امروزه بیشتر نویسندگان و مترجمین از آن بی‌بهره‌اند. حداقل کسانی که با آثار جبران سرو کار دارند.

نظرتان را، راجع به این نویسنده بگویید؟

نویسنده‌ایست نام‌آور و بی‌نظیر که در ایران، با مظلومیت تمام «قربانی» شد. زیرا هر مترجم و کپی کاری، بی آنکه نسبت به این نویسنده و آثارش آگاهی داشته باشد، به عنوان اولین کار، سراغ کتاب‌های او می‌رود و بی آنکه چیزی فراتر از کار قبلی ارایه دهد، تصمیم به چاپ می‌گیرد. وقتی در نمایشگاه کتاب، از مقابل غرفه‌های ناشران تهرانی و شهرستانی عبور می‌کردم، ناشرینی را می‌دیدم که هر طوری شده، یکی از آثار جبران را چاپ کرده‌اند. چه ناشر کتاب‌های ادبی باشد، چه کودکان و چه حتی تاریخ و از این بابت، واقعاً متاسفم. شاید اگر در سال ۱۳۷۶ دست به کار ترجمه این آثار نمی‌زدم، هنوز هم کسی او را نمی‌شناخت و از این بابت، خود را نیز گناهکار نمی‌دانستم. گاهی هم با خود فکر می‌کنم، ایکاش کس دیگری «جبران» را معرفی می‌کرد و من هم یکی از همین کپی کارها بودم (بعد از مکثی کوتاه) چند وقت پیش، یکی از ترجمه‌های نسبتاً پرفروش را مطالعه می‌کردم که متوجه چیزهای جالبی شدم، با خودم گفتم: «اگر روزی جبران سر از خاک بیرون آورد، و این بازار خراب ترجمه ایران را ببیند هم غصه می‌خورد و هم شاد می‌شود. غصه از اینکه چگونه احساس و اندیشه‌اش را به بازی گرفته‌ایم و شاد از اینکه از جمع آثارش، آثار جدیدی پدیدار شده که حتی کوچکترین وجه تشابهی با آثار او ندارد.»

اکنون که ترجمه آثار جبران رو به پایان است، به سراغ کدام نویسنده می‌روید؟

یقیناً نویسنده‌ایست که هیچ یک از آثارش در ایران به چاپ نرسیده است. کسی مثل «جبران» با اندیشه‌های جدید و احساسی تازه.

آن نویسنده را معرفی نمی‌کنید؟

نه! از آنجایی که دوست ندارم «قربانی» جدیدی را معرفی کنم، مجبورم فعلاً چیزی نگویم. انشاءالله بعد از سری کار جدیدی که در دست دارم و سپس ترجمه کارهای باقی‌مانده جبران، مجموعه کارهای این نویسنده جدید را، با شیوه‌ای جدید و با ناشری قوی و خوش ذوق به چاپ خواهم رساند. مجموعه‌ای است ۱۰ جلدی به زبان انگلیسی ولی مطابق با افکار و اندیشه شرقی.... چیزی شبیه به «جبران».

منظورتان از سری کار جدید چیست؟

این کار جدید، ترجمه نیست. یعنی فعلاً دست از ترجمه کشیده‌ام. کار کاملاً جدیدی است که امیدوارم از سرقت‌های ادبی به دور بماند. در این کار، سعی کرده‌ام با شناخت نسبی که از افکار و اندیشه جبران دارم، به استقبال برخی از آثارش، کتاب‌های کوچک و مختصری بنویسم. آثاری برگرفته از اندیشه‌های او، که در احساس و افکار من نیز ریشه دوانده است. یعنی تلفیق دو فکر شرقی، اما با مایه‌های مذهبی متفاوت.... اسلام و مسیحیت. می‌دانم که این کار، شهامت و جرات خاصی می‌خواهد. و من این شهامت را در سال ۷۶ از خود نشان دادم و اکنون برای این کار جدید، درخود می‌بینم. یقیناً مورد نقدهای شدیداللحنی نیز قرار خواهم گرفت زیرا در کشور ما، همیشه کارهای جدید، مورد نقد بوده است.... آن هم، از جنبه منفی. اما من

نویسنده‌ای بی‌تکلف و در عین حال پرنفوذ و جذاب. او با واژگان، طوری بازی می‌کند که هوش و قلب تو را نیز به بازی می‌گیرد. با آنکه اصلاً عرب زبان بود، اما اصطلاحات شیرینی به زبان انگلیسی آفرید که فکر می‌کنم تاکنون، کمتر کسی به این سبک و شیوه کار کرده باشد

مشکلی در این کار نمی‌بینم زیرا با مشورت برخی از مشاهیر جهان و حتی جبران شناسان اروپایی و آمریکایی به نتایج خوبی رسیدیم. در واقع کارخود را، با علائق و اندیشه‌های جبران، که چاپ شده و یا به صورت پراکنده در برخی مجلات و روزنامه‌ها به دستم رسیده، آغاز کردم. برای شروع کار، جلد سوم «پیامبر» را که «مرگ پیامبر» است نوشتم. این کار را، پنج سال پیش شروع کردم و امسال (در سال ۱۳۸۴) به دست انتشارات شادان به چاپ رساندم. کار بسیار مشکلی بود و پس از یازده بار ویرایش به شکلی که اکنون دراختیاردارید، به طبع رسید. امیدوارم، مورد پسند دوستداران و خوانندگان جبران قرار گیرد والبته از چشم فرصت طلب‌ها به دور بماند.

کار دیگری که در همین راستا انجام گرفته «من دیوانه نیستم» به استقبال از کتاب «دیوانه» جبران است. این اثر نیز با توجه به اندیشه‌های جبران و البته مکنونات قبلی خودم است. کاری است کاملاً تازه، با شیوه‌ای به شدت شرقی و البته لحنی مشابه جبران. تمام تلاشم براین بوده و هست که همواره راهی تازه و نو بیافرینم تا همه جوانان و حتی نوجوانان از آن بهره ببرند و جالب اینکه، این آثار با سرعتی باورنکردنی به دور دست‌ها راه یافته و قرار است پس از پایان این مجموعه کار، یا به صورت تک جلدی و یا به صورت گزیده آثار، در کتابی به زبان انگلیسی و برای همه انگلیسی زبانان ترجمه و به چاپ برسد.

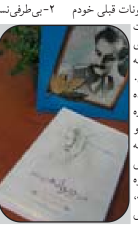

کتاب «من دیوانه نیستم» توسط انتشارات نامک به چاپ خواهد رسید و کتاب سوم با نام «سنگ و ستاره» نیز احتمالاً به دست توانای همین ناشر، به زیور طبع آراسته خواهد شد.

باتوجه به اینکه مدرک شما فنی مهندسی است، آیا کار فنی هم انجام داده‌اید، یا همه آثار شما ادبی و منحصراً «جبران» است؟

ترجمه ونوشتن آثار ادبی، بعد روحانی زندگی من است. بعد جسمی و مادی زندگی‌ام را، آثار فنی تشکیل می‌دهد. در واقع سه جلد کتاب برای دانش‌آموزان و دانشجویان فنی نوشته و ترجمه کرده‌ام و سه جلد هم مخصوص هنرجویان رشته‌های فنی در آموزش و پرورش. که البته یک جلد آنها، مستقیماً و با آرم «آموزش و پرورش» است. چند جلدی هم از آثار نویسندگان دیگر ترجمه کرده‌ام که چون بیشتر جنبه مادی داشت (به خاطر مشکلات مادی) با نام مستعار وارد بازار شد.

چند اثر او به زبان عربی و چند اثر به زبان انگلیسی است؟

آثار جبران را از این نظر می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

آثار عربی: تازه‌ها و طرفه‌ها - تند بادها موسیقی

آثار انگلیسی: لازاروس - شعر گونه‌ها

آثار عربی و انگلیسی: دیوانه، ارواح سرکش، پیشرو، فرشتگان مرغزار، سرگردان، خدایان زمین، باغ پیامبر، پیامبر، ماسه و کف کاروان‌ها، بال‌های شکسته، اشک و لبخند، عیسی پسر انسان.

البته آماری که از کتاب‌ها خدمتتان ارایه شد، چیزهایی است که خود دیده‌ام. یعنی ممکن است از گروه کتاب‌های عربی، ترجمه‌ای دیگر نیز وجود داشته باشد یا لازاروس و شعرگونه‌ها نیز، به عربی ترجمه شده باشد. به هر حال، آنچه تاکنون به دست بنده رسیده، چیزی است که ارایه شد.

علت جهانی شدن جبران چیست؟

من، علت جهانی شدن او را به چند دلیل مشخص می‌دانم: ۱- گفتن از عشق و مذهب که تقریبا همه افراد، در هر قوم و ملیتی، این دو واژه را با تمام وجود شناخته و به آنها اعتقاد دارند، ۲- بی‌طرفی نسبت به همه ملل واحترام به همه مذاهب، ۳- به کار بردن اصطلاحات و واژگان لطیف و مخملگونه، ۴- احترام به سنت ازدواج و پایبندی به اصل زندگی ۵- نشان دادن حقیقت و رسوایی نااهلان البته یکی دیگر از عوامل که باعث شهرت جهانی او شده، نقاشی‌های بی‌نظیر اوست که به جرات می‌توان گفت از نظر تکنیک، مفهوم و ترکیب رنگ (در نقاشی‌های رنگی) بی‌مانند است. نقاشی در کنار شعر و آثار ادبی او، از او چهره‌ای ماندگار و جهانی ساخته است.

در اشعار جبران، بیشتر سنت عربی دیده می‌شود یا سنت غربی؟

همان طور که گفته شد، در کلیهٔ آثار او بیشتر فرهنگ و سنت عربی دیده می‌شود ولی خاصه در اشعارش، سنتی می بینیم که به نظر من نه غربی است و نه عربی. سنتی است جهانی. در واقع وقتی اشعار وی خوانده می‌شود، چنین حسی در خواننده القا می گردد، که او در ورای این جهان ایستاده و با نگاهی عمیق و ریزبین، به سرودن شعر پرداخته بی آنکه از سنتی خاص پیروی کند.

تاثیر زن در شکل‌گیری آثار او چگونه است؟

در یک جمله می توانم بگویم که در کلیه آثارش و یا لااقل نود و نه درصد آثارش، "زن" نقشی اساسی یا حتی حضوری دارد، که فکر می‌کنم همان عشقی که او از آن صحبت می‌کند. چه به صورت دنیوی و چه اخروی (هر جور که بیان کنیم) زن یا دختری در آن حضور داشته یا نقشی کلیدی به عهده دارد.

طبیعت در آثار او چه نقشی دارد؟

تقریباً می توان گفت که در کلیه آثار جبران، تشریح و توصیف، آن هم طبیعت سرزمین مادری‌اش بشری و همچنین لبنان دیده می‌شود. هر جا سخن از عاطفه و عشق و زندگی است، درختان سر به فلک کشیده و طبیعت سرسبز و دیدنی بشری نیز حاضر است. در برخی از اشعار وی، به خصوص «ترانه» یا «سرود»هایش نیز به خوبی می توان دلبستگی او به طبیعت، و طراوت و شادابی آنرا لمس کرد. او، گاهی طبیعت را چنان تعریف می‌کند که خواننده خود را شاهد و ناظر آن طبیعت منظور می‌داند. گاهی اوقات احساس گذر به ترجمه خصوصیات طبیعی که او توصیف می‌کند، نیست.

پاراگراف

minimal@asianews.ir

تنهایی

اکنون که بر فراز یک پنار نشسته ام و از آنجا به پایین دست جاده، زمین های شخم زده، جاده ای که به یک روستای دامنه کوه منتهی می شود و درختان کوتاه و بلند حاشیه جنگل نگاه می کنم، به تو فکر می کنم، تو که می خواستی همه اینها را ثبت کنی. اما رفتی و چشمان من همه این مناظر را نقاشی می کند. در کنار کلبه ای که برای تو ساخته ام و بی تو مانده است.*

* کلبه جنگلی بالای درخت

آیین شهریاری

بابک بهی
Aeen@asianews.ir

خلاقیت و نوآوری در سازمان‌ها

در جهان امروز تفکر، کار آفرینی و استفاده از آن در سازمان‌ها امری اجتناب ناپذیر است. همان طور که تولد و مرگ سازمان‌ها به بینش، بصیرت و اندیشه موسسان بستگی دارد، رشد و بقای آنها نیز به عواملی نظیر توانایی، خلاقیت و نوآوری منابع انسانی آنها وابسته است.

اگر برنامه‌ریزان، تصمیم گیرندگان و کارکنان سازمان خلاق باشند، فرصت‌ها را بهتر درک کرده و قادرند از منابع موجود به منظور نوآوری استفاده بیشتری کرده و در نتیجه با رشد سریع‌تر بیشتر دوام آورند.

بنابراین به منظور رسیدن به این نتیجه باید فعالیت‌های کار آفرینانه را در سازمان‌ها ترویج داد که به آن اصطلاحاً "کار آفرینی سازمانی "نیز می‌گویند.

برای کار آفرینی فردی و یا کار آفرینی سازمانی نیاز به دو ویژگی اصلی و اساسی است که آن دو عبارت است از خلاقیت و نوآوری.

اما خلاقیت و نوآوری چیست؟

خلاقیت و نوآوری از آن واژه‌ها هستند که بیشتر وقت‌ها با یکدیگر اشتباه می‌شوند برخی در این اندیشه‌اند که این دو با یکدیگر مترادفند، اما در واقع آنها تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند.

خلاقیت به زبان ساده یعنی تولید یک اندیشه و فکر نو و یا حتی نگاهی کنجکاوانه به پدیده‌ای قدیمی در حالی که، نوآوری، عملی ساختن آن اندیشه و فکر است.

به عبارت دیگر، خلاقیت به توانایی ایجاد اندیشه‌ها و ایده‌های نو اشاره دارد ولی نوآوری به معنای کاربردی ساختن، به اجرا گذاشتن یا تولید کالاها یا خدمات جدید است که هدف از آن ایجاد فایده و منفعت اجتماعی است. به نظر برخی از پژوهشگران فرد خلاق ممکن است نوآور نباشد. یعنی می‌تواند دارای ایده‌های جدید و نو باشد ولی توانایی تولید، عرضه و یا فروش آنها را نداشته باشد ولی فرد نوآور غالباً خلاق است. در روزهای آینده بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

«با حال» خوب!

baahaal@asianews.ir

تمدید

آقای هوشیار کوشیار (بعضی وقت‌ها اسم و فامیل این جوری درمی‌آیند حتی درصورت ساختگی بودن!) مدتی بود کسالت و مرض واندوه از سر تا پایش می‌بارید. بالاخره شبی نشست به اعتراف برای یکی از رفقا:

- می‌دونی، خیلی تلخه. اگه تعریف کنم جیگرت به حالم می‌سوزه. دکتر بهم گفت ۶ ماه بیشتر زنده نیستم.

- ای بابا! حق داری. باعث تاسف جدیه. خوب تو بهش چی گفتی؟

- گفتم از زندگی مایوسم.

- البته حقته. دیگه بهش چی گفتی؟

- گفتم تو این ۶ ماه نمی‌تونم هزینه معالجه و حق عمل وغیره و غیره رو بهش بپردازم.

- خوب اون چی گفت؟

- اون ۶ ماه دیگه بهم مهلت داد.

معالجه فوری

همین آقای هوشیار کوشیار پیش از این دکتر، رفته بود پیش پزشک دیگری که تا نگاهش کرد گفته بود:

- اوه اوه! قسمت چپ سینه‌تون ورم داره. با یه نسخه معالجه‌ش می‌کنم.

هوشیار خان دستش را با احتیاط گذاشت روی سینه چپش و گفت:

- متشکرم آقای دکتر، خیلی هم عجله نکنین. این ورم نیست، کیف پولمه.

پیشنهاد نو

جواد لگزیان
jl.baran@asianews.ir

خیلی وقت است یک نقد جاندار و حسابی درباره شعر و شاعران معاصر نخوانده‌ام و از قلم هم نمی‌اندازم که حالم از این از خود و رفقا متشکرانی که در «من نامه‌ها» از همدیگر تعریف می‌کنند بهم می‌خورد. اصلاً جالب نیست خیال کنیم که با چاپ فلان مطلب دیگر تمام شدنه! عزیز من می‌خوانند و می‌فهمند و می‌دانند که چه خبر است.

«مسعود خیام» در یادداشت به «نوجوان نوشاعر» در کتاب «مجمع الجزایر شاعران پرومته» نکات کوبنده‌ای را در شعر معاصر یادآور می‌شود که به نظر می رسد سال‌هاست فراموش شده! نکاتی مثل اینکه اینجا جهان سوم است و یا باید در کنار مردم بود و یا کنار رفت! و دیگر اینکه وقتی شکر را زیاد در آب بریزی ته‌نشین می‌شود آنقدر که آدم یاد کتاب شعرهای این روزها می‌افتد که همه از کنارشان رد می‌شوند چرا که فضا از مثلاً شعر اشباع شده است!

در شرایطی که همه روشنفکرهای ما در گریز از واقعیت‌های روزانه چرت‌شان را با ساعت نیویورکی تنظیم می‌کنند خواندن یادداشت‌های «مسعود خیام» که یادش نرفته جهان سوم جهان ماست لطف خاصی دارد و درس‌هایی فراموش نشدنی!

«خیام» بسیار هوشمندانه سیستم آموزشی که تکنوکرات‌های ایرانی برای تکنولوژی غرب تربیت می‌کند را زیر سوال می‌برد و اشکال را آنجا نشان می‌دهد که این سیستم شاعر تولید نکرده است!

دلم برای مشهد تنگ شده است و «مسعود خیام» با قلم ژورنالیستی تمام این فضاهای مشهدی از زیست خاور و بازار رضا و جنت تا پارک جنگلی را در خاطر هر خواننده‌ای بیدار می‌کند.

«مجمع الجزایر شاعران پرومته» یادداشت‌های مسعود خیام را کتاب زمان منتشر کرده است.

یادداشتم را تمام می‌کنم با درود به «مسعود خیام» و دغدغه انسانی‌اش به سرنوشت سرزمین مادری.

مصاحبه ۸۸۹۰۰۵۹ شرکت مهندسی نرم افزار فرا پیام ۸۸۷۶۶۹۱۸ WWW.FARA PAYAM.COM آگهی ها ۸۸۹۱۰۳۱۸